

فصلنامه علمی رہبافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شاپا: 1735-739X

دوره ۱۱، شماره ۱ (پیاپی ۵۹)، پاییز ۹۸، تاریخ انتشار: مهر ۹۸

آینده پژوهی (الگوی امتداد حال) و کاربست نظریه‌های روابط بین‌الملل

سیدرضا موسوی نیا*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۳

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۳/۲۵

چکیده

این مقاله در پی امکان و نحوه‌ی کاربست نظریه‌های روابط بین‌الملل در روند آینده‌پژوهی است. برخی آینده‌پژوهان به‌واسطه‌ی ابتدای آینده‌پژوهی بر تصورات و نگرش چرخشی به تاریخ، آینده‌پژوهی را روشی تفسیری می‌دانند و معتقدند که استفاده از چارچوب نظری و یا مفهومی (به‌عنوان ابزار تحلیل و تبیین) در مطالعات تفسیری غیرممکن است. در مقابل، برخی استدلال می‌کنند که روند آینده‌پژوهی فقط مبتنی بر تصویر و تصورات نیست، بلکه می‌تواند مبتنی بر شواهد تجربی (فکت‌ها) باشد؛ پس می‌توان از نظریه به‌عنوان ابزار تبیین و تحلیل بهره برد. در این مقاله قصد داریم دیدگاه سومی را مطرح کنیم و با تقسیم روند آینده‌پژوهی به دو مرحله‌ی اکتشافی و هنجاری، نشان دهیم استفاده از چارچوب نظری در مرحله‌ی اکتشافی، ممکن اما محدودیت‌زاست، ولی بهره‌مندی از نظریه در مرحله‌ی هنجاری برای آینده‌سازی راه‌گشاست. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که آینده‌پژوهی مبتنی بر دو مرحله‌ی اکتشافی و هنجاری است. در مرحله‌ی نخست، آینده‌های محتمل طی فرآیندی با راهبرد استقرایی کشف می‌شوند. محصور کردن این مرحله به چارچوب نظری، محدودیت هستی‌شناسی ایجاد می‌کند؛ اما در مرحله‌ی هنجاری می‌توان در مرحله‌ی سناریوسازی و تجویز از یک یا چند نظریه‌ی به‌خصوص پیش‌بینی نظریه‌ها بهره‌مند شد. این مقاله کاربست نظریه‌های روابط بین‌الملل در آینده‌پژوهی را با ذکر مثالی از «آینده‌ی روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا پس از خروج آمریکا از برجام تا سال ۲۰۲۱» نشان می‌دهد. روش پژوهش توضیحی-تبیینی است.

واژگان کلیدی: آینده‌پژوهی، ایران، اتحادیه‌ی اروپا، برجام، مرحله‌ی اکتشافی، مرحله‌ی هنجاری.

Future Studies and Application of International Relation Theories

Mousavinia, Seyed Reza*

Abstract

How can we use international relations theory, which ends in prediction, in the future studies that ends up in the future making? What is the position of critical theories of international relations in the future studies? Future studies are defined in interpretative studies, due to its conception, the rotational attitude to history and the possibility of constructing future. According to some futurists, the use of the theoretical framework in interpretative studies is impossible. In contrast, some argue that the process of future studies is not just based on imagery and imagination, but there is an important pillar in future studies, which is past and present studies, then, to identify and explain trends and events, one can use the theory as explained and analyzed tools. In this research, we present the third perspective, by dividing the process of future studies into two exploratory and normative stages. we show that the use of the theoretical framework in the exploratory phase is possible but limited, but the exploitation of theories in the normative stage is crucial for future development. The hypothesis is: the extended present pattern in future studies is based on two stages: exploratory and normative: in the first stage, probable futures are discovered in a process with an inductive strategy. Restricting this stage in the theoretical framework creates an ontological limitation. But in the normative stage, a selection of theories can be used, especially the approach of theories to the future in the stages of scenario making and prescription.

Keywords: Future Studies, Theories, International Relations, Scenario.

* Assistant Professor of
International Relations
at Allameh Tabatabayi
University, Tehran,
Iran.

مقدمه

کاربرد نظریه‌های روابط بین‌الملل در آینده‌پژوهی چیست؟ چگونه می‌توان در آینده‌پژوهی که به تفسیر و تصور آینده می‌پردازد، از نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل که مبتنی بر فکت و شواهد است، بهره برد؟ چگونه می‌توان از نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل که به پیش‌بینی ختم می‌شود، در روند آینده‌پژوهی که به آینده‌سازی ختم می‌شود، استفاده کرد؟ جایگاه نظریه‌های بازاندیش‌گرا در آینده‌پژوهی چیست؟ نظریه و روش پژوهش رابطه‌ای قوام‌بخش با یکدیگر دارند. در مطالعات علمی-تجربی (تحلیل کمی)، پژوهش عموماً مسیر توضیح-تبیین-پیش‌بینی را طی می‌کند. در این نوع از مطالعات، بهره‌مندی از نظریه و یا چارچوب مفهومی برای تبیین مسئله‌ی پژوهش اجتناب‌ناپذیر است، چراکه پژوهشگر فرضیه‌ی تحقیق را از پیش فرض نظری اخذ می‌کند. اصل تعمیم‌پذیری نیز پیش‌بینی را ممکن می‌کند؛ اما پژوهشگر در مطالعات کیفی عموماً به توصیف پیچیدگی‌های پدیده‌های اجتماعی و تفسیر معانی حاکم بر آن‌ها می‌پردازد. در این مطالعات، از چارچوب نظری در تفسیر استفاده نمی‌شود، اما پژوهشگر با ذهن نظری (ذهن تربیت‌شده‌ی نظری) به توصیف و تفسیر می‌پردازد. تعمیم‌ناپذیری (اصل خاص بودن پدیده‌های اجتماعی) پیش‌بینی را در مطالعات کیفی ناممکن می‌کند. البته مطالعات کیفی نیز ادعایی برای پیش‌بینی امور ندارد.

اکنون به جایگاه آینده‌پژوهی در روش‌شناسی پردازیم. بسیاری از علمای روش تحقیق، آینده‌پژوهی را به واسطه‌ی ابتدای آن به تصورات، نگرش چرخشی به تاریخ (غیرخطی) و امکان ساخت آینده‌های بی‌شمار، ذیل مطالعات تفسیری تعریف می‌کنند. برخی از آینده‌پژوهان بر همین اساس، معتقدند استفاده از چارچوب نظری و یا مفهومی (به‌عنوان ابزار تحلیل و تبیین) در مطالعات تفسیری غیرممکن است. در مقابل، برخی استدلال می‌کنند روند آینده‌پژوهی فقط مبتنی بر تصویر و تصورات نیست، بلکه دو رکن مهم در آینده‌پژوهی، مطالعات گذشته و حال است که می‌تواند مبتنی بر شواهد تجربی (فکت‌ها) باشد؛ پس برای شناسایی و تبیین روندها و رویدادها در گذشته و حال، می‌توان از نظریه به‌عنوان ابزار تبیین و تحلیل بهره برد. در این پژوهش قصد داریم دیدگاه سومی را مطرح کنیم و با تقسیم روند آینده‌پژوهی به دو مرحله اکتشافی و هنجاری، نشان دهیم که استفاده از چارچوب نظری در مرحله اکتشافی، ممکن اما محدودیت‌زا است، ولی بهره‌مندی از نظریه در مرحله‌ی هنجاری برای آینده‌سازی راه‌گشا است. روش پژوهش در این مقاله توضیحی-تبیینی است. در مرحله‌ی نخست، الگوی امتداد حال را به‌عنوان الگوی رایج در آینده‌پژوهی توضیح می‌دهیم و سپس امکان بهره‌مندی از ابزار نظری را در مراحل مختلف این الگو تبیین می‌کنیم. پیش از طرح سؤال پژوهش، سه مفروض پژوهش را مطرح می‌کنیم:

• می‌پذیریم که آینده‌پژوهی رایج مبتنی بر امتداد حال^۱ به آینده‌ای نزدیک است که به الگوی امتداد حال مشهور است. آینده‌پژوهی توصیف‌شده در این مقاله نیز مبتنی بر همین الگو است.

• می‌پذیریم که نظریه ابزاری برای توضیح، تبیین و پیش‌بینی پدیده‌های اجتماعی است. پژوهشگر متناسب با پدیده‌های مختلف اجتماعی از ابزارهای متفاوت نظری برای تبیین بهره می‌گیرد.

• می‌پذیریم که پژوهشگر حتی اگر از ابزار نظری بهره نگیرد، با ذهنیت نظری به پدیده‌های اجتماعی می‌نگرد. ذهن نظری مستظهر به مفاهیم و دیدگاه‌های مختلف نظری است که نقش سلايق و باورهای فردی را در فرآیند شناخت گذشته، حال و آینده (تصور آینده) محدود می‌کند و رویکرد پژوهشگر را نسبت به پدیده‌های اجتماعی علمی‌تر می‌کند.

با این مقدمه، سؤال اصلی پژوهش را مطرح می‌کنیم:

چگونه می‌توان از نظریه‌های روابط بین‌الملل در آینده‌پژوهی (الگوی امتداد حال) بهره برد؟ فرضیه‌ای که سعی در بین‌الذهانی کردن آن داریم از این قرار است:

الگوی امتداد حال در آینده‌پژوهی مبتنی بر دو مرحله‌ی اکتشافی^۲ و هنجاری^۳ است: در مرحله‌ی نخست، آینده‌های محتمل^۴ طی فرآیندی با راهبرد استقرایی^۵ کشف می‌شوند. محصور کردن این مرحله به چارچوب نظری، محدودیت هستی‌شناسی ایجاد می‌کند؛ اما در مرحله‌ی هنجاری می‌توان در مرحله‌ی سناریوسازی و تجویز از یک یا چند نظریه‌ی به‌خصوص پیش‌بینی نظریه‌ها بهره‌مند شد.

این مقاله سه قسمت را در برمی‌گیرد. ابتدا، به جایگاه آینده‌نگری (پیش‌بینی) و آینده‌نگاری در نظریه‌های جریان اصلی و انتقادی روابط بین‌الملل می‌پردازیم. در قسمت دوم، الگوی امتداد حال در آینده‌پژوهی را به‌عنوان الگوی رایج در مطالعات آینده بررسی می‌کنیم. در این قسمت، محدودیت‌های استفاده از چارچوب نظری در مرحله‌ی اکتشافی را نشان می‌دهیم. در پایان، کاربست نظریه‌های روابط بین‌الملل در مرحله هنجاری الگوی امتداد حال را با ذکر مثالی از «آینده‌ی روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا پس از خروج آمریکا از برجام تا سال ۲۰۲۱» نشان می‌دهیم.

۱. پیشینه‌ی پژوهش

نگارنده با بررسی آثاری که تاکنون پیرامون موضوع «نظریه‌های روابط بین‌الملل و آینده‌پژوهی» منتشر شده است، فقدان اثری را که به‌صورت مستقل به کاربست نظریه‌های روابط بین‌الملل در روند آینده‌پژوهی بپردازد، احساس کرد و بر آن شد تا به این مسئله بپردازد. از این منظر، مقاله‌ی ارائه‌شده اثری جدید و دارای نوآوری در این حوزه به شمار

1 Extent Present

2 Explorative Approach

3 Normative Approach

4 Probable Future

5 Inductive Strategy

می‌رود. به‌عنوان نمونه، ایده‌ی اصلی چند مقاله را به شرح زیر بررسی کردیم تا تفاوت پژوهش خود را با آن‌ها نشان دهیم.

مرت بیلگین (Mert Bilgin, 2016) در مقاله‌ای با عنوان «The State of Future in International Relation»، در دو محور به رابطه‌ی متقابل و قوام‌بخش آینده‌پژوهی و نظریه‌های روابط بین‌الملل پرداخته است. از دیدگاه نویسنده، قوام‌بخشی آینده‌پژوهی و نظریه‌های روابط بین‌الملل وزن مساوی ندارند و نظریه‌های روابط بین‌الملل بهره‌ی بیشتری از تکنیک‌های آینده‌پژوهی می‌برند. در محور اول، نویسنده استفاده از تکنیک‌های آینده‌پژوهی در فرآیند سیاست‌گذاری سیاست خارجی و نظام بین‌الملل را راهی برای کم کردن شکاف میان نظریه و عمل در روابط بین‌الملل معرفی می‌کند. در محور دوم، لزوم پیوند تکنیک‌های آینده‌پژوهی با نظریه‌های روابط بین‌الملل به‌منظور تبیین علمی مسائل روابط بین‌الملل مطرح می‌شود. با این حال، در این مقاله در مورد چگونگی کاربست نظریه‌های روابط بین‌الملل در روند آینده‌پژوهی بحثی صورت نمی‌گیرد.

دبورا آوانت (Deborah Avant, 2016) در مقاله‌ای با عنوان «Using IR Theory for Policy Prediction»، سودمندی نظریه‌های روابط بین‌الملل را در قدرت تبیین و پیش‌بینی آن‌ها می‌داند و نشان می‌دهد چگونه نظریه‌های روابط بین‌الملل می‌توانند در پیش‌بینی پدیده‌های سیاسی و بین‌المللی مفید باشند. نویسنده الگوهای تکرارشونده‌ی تاریخ روابط بین‌الملل را نشان می‌دهد که نظریه‌های روابط بین‌الملل از آن‌ها اخذ شده‌اند.

علی لاهوتیان و امیرحسین رهبر (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی آینده‌پژوهی در بستر نظریه‌ی آشوب»، پس از توضیح برخی مفاهیم ضروری و ادبیات موضوع، درصد بازخوانی آینده‌پژوهی در بستر نظریه‌ی آشوب است. این پژوهش از دید هدف، از نوع نظری و از دید روش کاملاً تحلیلی است. در این مقاله، دو روش کمی و عمل‌گرایانه (مدل‌سازی عامل‌بنیان و پویه‌مندی سیستم‌ها) معرفی می‌شود.

علی اشرف نظری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «ارزیابی میزان کاربست روش سناریونویسی در پژوهش‌های روابط بین‌الملل در ایران»، به نقد و ارزیابی کاربست آینده‌پژوهی در نشریات تخصصی علوم انسانی و روابط بین‌الملل می‌پردازد و نشان می‌دهد که استفاده از روش آینده‌پژوهی در این مقالات با ضعف شناختی مواجه است.

علی امید (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «کاربست رهیافت‌های سناریوسازی در آینده‌ی روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی آینده‌ی روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا»، به سناریوهای محتمل روابط ایران با اتحادیه اروپا بر اساس رهیافت آینده‌پژوهی می‌پردازد.

محمد مهدی مولایی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «آینده‌پژوهی متغیرهای روابط بین‌المللی ایران در سال ۱۳۹۵»، با تحلیل نرم‌افزاری به روابط متقابل متغیرهای روابط

بین‌الملل معطوف به جمهوری اسلامی تا سال ۱۳۹۵ می‌پردازد و نقش متفاوت این متغیرها را برای ایران تخمین می‌زند.

۲. چارچوب نظری: آینده‌نگری - نگاری در نظریه‌های روابط بین‌الملل

سودمندی نظریه‌های روابط بین‌الملل در توان تبیین و پیش‌بینی آن‌ها است. آینده‌نگری^۱ در ادبیات آینده‌پژوهی، پیش‌بینی پدیده‌ها بر مبنای الگوی خطی تاریخی است و آینده‌نگاری^۲ ناظر بر امکان ساخت آینده بر مبنای الگوی چرخشی تاریخی است. در این مورد، در قسمت سوم مقاله بیشتر سخن خواهیم گفت، اما در این قسمت قصد داریم به جایگاه آینده‌نگری - نگاری در نظریه‌های روابط بین‌الملل بپردازیم.

نظریه‌های جریان اصلی و انتقادی در روابط بین‌الملل، گذشته و حال را با هدف آینده‌نگری و امکان ساخت آینده‌ای متفاوت (آینده‌نگاری) مطالعه می‌کنند. آینده‌نگری از اهداف اصلی نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل است. جریان اصلی، نظریه را مجموعه‌ای از گزاره‌های سازمان‌یافته تعریف می‌کنند که مشاهدات پژوهشگر را سامان می‌دهند، الگوهای رفتاری را تبیین می‌کنند و آینده‌ای را که می‌تواند، احتمال‌گرایانه و یا جبری باشد، نشان می‌دهند (چرنوف، ۱۳۸۸: ۸۴). کنت والتز، ملاک ارزیابی نظریه‌ها را سودمندی آن‌ها در نشان دادن الگوهای تکرارشونده رفتار دولت‌ها می‌داند. والتز که نگاهی ابزارنگارانه به نظریه دارد، معتقد است نمی‌توان گفت نظریه‌ای درست یا غلط است، بلکه ملاک ارزیابی نظریه، سودمندی آن در تبیین و پیش‌بینی است (والتز، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۶). هالیس و اسمیت نیز کارکرد نظریه را در قدرت پیش‌بینی آن‌ها می‌دانند. اسمیت فراتر از پیش‌بینی، می‌گوید نظریه‌ها علاوه بر تبیین و پیش‌بینی، «نشان می‌دهند چه امکاناتی برای کنش و مداخله‌ی انسانی وجود دارد. نظریه‌ها افق‌های اخلاقی و عملی ما را نیز تعریف می‌کنند» (برچیل، ۱۳۹۵: ۳۴).

نظریه‌های بازاندیش‌گرا نیز اگرچه ادعای تبیین و پیش‌بینی ندارند، اما هنجارمدارانه، امکان ساختن آینده (آینده‌نگاری) را فرای ساختارهای موجود مطرح می‌کنند. آن‌ها اشکال مختلف سلطه و دیدگاه‌هایی که جهان بر ساخته‌شده را طبیعی و غیرقابل تغییر نشان می‌دهند، نقد می‌کنند و در مورد این که جهان اجتماعی چگونه می‌تواند تغییر یابد و چگونه باید سازمان‌دهی مجدد شود، به تأمل می‌پردازند (برچیل، ۱۳۹۵: ۱۷). به تعبیر رابرت کاکس، «نظریه‌های انتقادی (بازاندیش‌گرا) هدفی گسترده‌تر دارند، مبنی بر این که نظم مورد بحث جهانی چگونه به وجود آمده است، چگونه در طول زمان تغییر یافته است و چگونه ممکن است دوباره تغییر کند» (برچیل، ۱۳۹۵: ۳۴).

تفاوت نظریه‌های جریان اصلی و بازاندیش‌گرا در رویکرد به آینده، از تفاوت نگرش آن‌ها به تاریخ سرچشمه می‌گیرد. نظریه‌های جریان اصلی با نگرشی تک‌خطی و تکاملی به تاریخ، یک یا چند آینده حتمی و برگشت‌ناپذیر را وعده می‌دهند و نظریه‌های

1 Forecasting

2 Foresighting

بازاندیش‌گرا با نگرشی غیرخطی و چرخشی به تاریخ، امکان ساخت آینده‌های بی‌شمار را برای جوامع در نظر می‌گیرند.

با نگرشی ابزارگرایانه، فلسفه‌ی استفاده از نظریه، سودمندی آن‌ها در ساده‌سازی پدیده‌های اجتماعی و نشان دادن الگوهای مشترک رفتاری است تا در نهایت بتوان رفتارهای آینده پدیده‌های اجتماعی را پیش‌بینی کرد. در روابط بین‌الملل نیز نظریه‌های جریان اصلی همین کارکرد را دارند. ساده‌سازی رفتار دولت‌ها و دیگر بازیگران بین‌المللی، نشان دادن الگوهای رفتاری مشترک بازیگران بین‌المللی از طریق تبیین رفتار آن‌ها و در نتیجه پیش‌بینی رفتار بازیگران در آینده‌ی نظام بین‌الملل از اهداف نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل است. حالا ببینیم نظریه‌های جریان اصلی چه آینده‌ای را پیش‌بینی می‌کنند؟

در صورتی که نظام بین‌الملل را از منظر طیف مختلف نظریه‌های رئالیستی ببینیم، آنگاه آینده‌ی رفتاری بازیگران بین‌المللی این‌گونه خواهد بود: دولت‌ها مهم‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل باقی خواهند ماند و دغدغه‌ی نخست آن‌ها امنیت و بقا خواهد بود. دولت‌ها در محیط داخلی مستظهر به اصل پذیرش حاکمیت، به دنبال ایجاد نظم سلسله‌مراتبی و در محیط خارجی به دنبال جمع‌آوری قدرت (قدرت نسبی) هستند و این رویه تا زمانی که ساختار نظام بین‌الملل آثارشیک است، ادامه خواهد داشت. از دیدگاه رئالیست‌ها نوع حکومت‌های داخلی در رفتار خارجی آن‌ها تفاوتی نمی‌کند. حتی اگر همه کشورها دموکراتیک شوند، ساختار سیاست بین‌الملل آثارشیک باقی خواهند ماند. تغییر در قطبیت نظام مثل هسته‌ای شدن کشورها، پیامدهای جدی امنیتی خواهد داشت اما ساختار نظام بین‌الملل را تغییر نمی‌دهد (Waltz, 2000: 6-10). از آن‌جا که سیاست بین‌الملل بر اساس تعیین ساختار بر کارگزار شکل می‌گیرد، در جنگ‌ها و بی‌ثباتی‌ها بالاخره توازن برقرار خواهد شد، اگرچه زمان برقراری توازن مشخص نیست (Waltz, 2000: 27). رئالیسم پس از فروپاشی شوروری نیز پیش‌بینی کرد که سیستم بین‌المللی تک‌قطبی نخواهد شد. بر اساس بنیان نظری رئالیسم، سیستم بین‌المللی میل به توازن دارد و نظام تک‌قطبی با جوهره‌ی نظام بین‌الملل ناسازگار است. پس موقتی است و دیگر بازیگران واکنش عقبی آمریکا نخواهند ماند و در برابر هژمون‌گرایی آمریکا دست به توازن خواهند زد (سلیمی، ۱۳۸۴: ۱۳۳). در سیستم بین‌المللی، بازیگران در مواجهه با تهدید و یا بازیگر برهم‌زننده‌ی توازن و یا قدرت استیلاطلب به ائتلافی متوازن‌کننده دست خواهند زد (دوئرتی، ۱۳۷۴: ۶۷). بر اساس آنچه استفان والت (از رئالیست‌های تدافعی) می‌گوید، دولت‌ها نه در برابر تهدیدهای عینی، بلکه در برابر تهدیدهای ذهنی (آنچه تهدید می‌پندارند) نیز موازنه ایجاد می‌کنند (برچیل، ۱۳۹۵: ۶۲). از دیدگاه رئالیست‌های تدافعی، بازیگران در سیستم بین‌المللی تحت شرایط خاصی به توسعه قدرت روی می‌آورند و آن زمانی است که احساس کنند امنیت آن‌ها در معرض تهدید

قرار دارد (Taliaferro, 2000: 129). اما مرشایمر (از رئالیست‌های تهاجمی) پیش‌بینی می‌کند که سیستم بین‌المللی همیشه انگیزه برای گسترش قدرت نسبی را فراهم می‌کند (Taliaferro, 2000: 135). دولت‌ها در زمانی که تصور کنند توانمندی نسبی آن‌ها نسبت به رقبای بیشتر شده است، با هدف افزایش قدرت، موازنه‌ی موجود را بر هم می‌زنند و با اتخاذ راهبرد تهاجمی، نفوذ خود را گسترش می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۱). رئالیسم در مورد رژیم‌های بین‌المللی نیز پیش‌بینی می‌کند که محاسبات اعضای رژیم، عدم اطمینان به رژیم‌های بدیل و عادات شکل گرفته، موجب می‌شود رژیم ایجادشده پس از افول قدرتی که موجد و مستظهر به آن بوده است، به حیات خود ادامه دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۲۸).

حال اگر از منظر طیف نظریه‌های لیبرال به رفتار بازیگران نظام بین‌الملل بنگریم، بازیگران در آینده این‌گونه رفتار خواهند کرد: لیبرال‌ها در مواجهه با مسئله‌ی اصلی روابط بین‌الملل یعنی جنگ و صلح، اعتقاد دارند می‌توان از پیامدهای منفی ساختار آنارشیک در نظام بین‌الملل کاست و آن زمانی خواهد بود که کشورها مفاهیم و رویه‌های داخلی را به قلمرو بین‌المللی منتقل کنند. عوامل درون‌زا، عوامل برون‌زا را تعیین کنند و نه برعکس. توصیه‌ی راهبردی آن‌ها برای تعدیل ساختار آنارشیک، دموکراسی و تجارت آزاد است (برچیل، ۱۳۹۵: ۱۱۹). به اعتقاد آن‌ها با گسترش رژیم‌های بین‌المللی، ثبات بیشتری ایجاد خواهد شد. همچنین حکومت‌های غیردموکراتیک منشأ بسیاری از جنگ‌های بین‌المللی بوده‌اند، پس با افزایش حکومت‌های دموکراتیک، جهان صلح‌آمیزتر خواهد شد، چون تصمیم به جنگ سخت‌تر و نیز زمینه برای هویت مشترک بین‌المللی مبتنی بر ارزش‌های مشترک بیشتر خواهد شد (Snyder, 2001: 7-9). جهانی متشکل از دموکراسی‌های لیبرال، انگیزه‌ی کمتری برای جنگ فراهم می‌کند، چراکه تمامی کشورها به‌طور متقابل مشروعیت یکدیگر را به رسمیت خواهند شناخت (برچیل، ۱۳۹۵: ۸۸-۸۶). در مزیت گسترش تجارت آزاد و مشارکت همه کشورها در شبکه‌ی تجارت بین‌الملل نیز لیبرال‌هایی از قبیل کوهن و نای معتقدند دولت‌ها در مسائلی که وابستگی متقابل بین آن‌ها حاکم است، نیروی نظامی به کار نخواهند گرفت و جهان کنونی به تدریج به سمت هم‌گرایی و دنیای وابستگی متقابل بازیگران دولتی و غیردولتی پیش خواهد رفت. پس جنگ کمتر و ثبات بیشتر خواهد شد (سلیمی، ۱۳۸۴: ۶۶).

رئالیسم	لیبرالیسم
<ul style="list-style-type: none"> • دولت‌ها، مهم‌ترین بازیگران، • الگوی رفتاری مبتنی بر قدرت و منافع ملی، • اولویت بقای دولت‌ها، • میل سیستم به توازن، • میل به افزایش قدرت. 	<ul style="list-style-type: none"> • تعین عوامل درون‌زا، • نقش فزاینده بازیگران غیردولتی، • صلح بیشتر با گسترش دموکراسی لیبرال، • صلح بیشتر با تجارت آزاد، • صلح بیشتر با وابستگی متقابل.

مارکسیسم کلاسیک یکی از سه‌گانه‌های مناظره‌ی بین‌پارادایمی (مطرح‌شده در کتاب آینده‌ی روابط بین‌الملل از نومن و ویور) است. از دیدگاه نظریه‌های مارکسیسم کلاسیک، آینده‌ی نظام بین‌الملل به‌طور حتمی و برگشت‌ناپذیر، جهان موعود بی‌طبقه و مبتنی بر ارزش‌های سوسیالیستی خواهد بود. به وعده‌ی مارکس و انگلس، «پرولتاریای بین‌المللی از طریق اقدام انقلابی، ایده‌آل‌های روشن‌گراییانه‌ی آزادی، برابری و برادری را در یک نظم جهانی کاملاً جدید تغییر خواهد کرد و تمامی انسان‌ها را از استثمار و سلطه رها خواهد کرد» (لینکلتر، ۱۳۹۵: ۱۶۴). لنین در کتاب امپریالیسم وعده داد «هیچ دیوار چینی نمی‌تواند طبقه‌ی کارگر را از سایر طبقات جدا کند ... طبقه‌ی کارگر به‌جای چنگ زدن به دایره‌ی محدود دولت ملی و سر فرود آوردن در برابر آرمان میهن‌پرستانه‌ی دفاع از مرزهای دولت بورژواها و یا گسترش آن، به پروژه‌ی اصلی از میان برداشتن مرزهای دولت و ادغام همه‌ی ملت‌ها در خانواده‌ی سوسیالیسم باز خواهد گشت» (لینکلتر، ۱۳۹۵: ۱۷۸). شکل زیر، منظرهای نظری نظریه‌های جریان اصلی از آینده را نشان می‌دهد.

حالا به رویکرد نظریه‌های بازاندیش‌گرا به آینده می‌پردازیم. نظریه‌های بازاندیش‌گرا آینده‌ی نظام بین‌الملل را پیش‌بینی نمی‌کنند. آن‌ها در نقد جریان اصلی روابط بین‌الملل معتقدند، پدیده‌های اجتماعی و از جمله پدیده‌های بین‌المللی خاص، زمان‌مند و مکان‌مند هستند، بنابراین نمی‌توان نتایج حاصل از پژوهش یک پدیده‌ی بین‌المللی را به‌صورت فرازمانی و فرامکانی تعمیم داد و در نتیجه، نمی‌توان دست به پیش‌بینی زد. نظریه‌های بازاندیش‌گرا معتقدند، جریان اصلی با ساختاری نشان دادن نظم موجود در نظام بین‌الملل، تداوم آن را تئوریزه و بنابراین مشروع می‌کند، در حالی که نظم موجود محصول کنش‌های بازیگران در زمان و مکان خاصی بوده است (مغرب زمین) و می‌توان با کنشی متفاوت، نظم دیگری را جایگزین نظم موجود کرد. این نظریه‌ها در روابط بین‌الملل اعتقاد دارند آینده می‌تواند محل امکان‌های بی‌شمار باشد و جوامع لزوماً مسیر مشخص و معینی طی نمی‌کنند. از این زاویه، نظریه‌های بازاندیش‌گرا در روابط بین‌الملل به مبانی معرفت‌شناسی در آینده‌پژوهی نزدیک‌تر هستند.

نظریه‌های بازاندیش‌گرا (انتقادی خاص) از نظریه‌پردازان مشهور به مکتب فرانکفورت به‌شدت الهام گرفته‌اند. در مکتب فرانکفورت، از هورکهایمر تا هابرماس، همگی به‌جای بدیهی دانستن وضع موجود، بر تغییر وضع موجود تکیه دارند (بزرگی، ۱۳۸۲: ۲۰۸). آن‌ها با کنش‌های هنجاری، ساختن آینده‌ای مبتنی بر ارزش‌های مشترک انسانی، کاهش نابرابری‌های جهانی، برقراری عدالت بین‌المللی، احترام به تنوع، تکثر و تفاوت‌ها را وظیفه نظریه‌پردازان می‌دانند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۲۳۷). رابرت کاکس با تقسیم جریان نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل به دو دسته‌ی نظریه‌های حل‌مسائلی (جریان اصلی) و نظریه‌های انتقادی، هدف از نظریه‌ی انتقادی را تغییر وضع موجود می‌داند. کاکس استدلال می‌کند نظام سرمایه‌داری به‌واسطه‌ی تناقض‌های اجتناب‌ناپذیر ذاتی‌اش،

اساساً بی‌ثبات است و نظم موجود در آینده دچار چالش خواهد شد. کاکس با بهره از آرای گرامشی بر تقویت نیروهای ضد هژمونی داخلی و ارتباط فراملی آن‌ها و در نهایت ایجاد بلوک جدید ضد هژمونی در سطح جهان به‌عنوان راهی برای تغییر نظم کنونی تأکید می‌کند (بایلیس، ۱۳۸۳: ۴۷۸-۴۷۵).

الکساندر ونت در نظریه‌ی سازه‌انگاری، امکان ساخت نظم جدید بین‌المللی مبتنی بر همکاری و هماهنگی را مطرح می‌کند. به اعتقاد او، در نظام اقتدارگرایز والتز، دولت‌ها در یک فرآیند جامعه‌پذیری از یکدیگر انتظار جنگ و درگیری دارند و این انتظار را در نظام فکری و ارزشی خود درونی کرده‌اند. ونت از آن با عنوان آنا‌رشی هابزی نام می‌برد. به اعتقاد او، آنا‌رشی هابزی تنها یکی از شکل‌های مختلف آنا‌رشی است و اشکال دیگر نظام بین‌الملل بر اثر درونی کردن همکاری (آنا‌رشی لاک‌ی) و نیز درونی کردن هماهنگی منافع (آنا‌رشی کانتی) وجود دارد. ونت آنا‌رشی لاک‌ی و کانتی را برای تعدیل بی‌اعتمادی میان کشورها توصیه می‌کند (چرنوف، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

نظریه‌پردازان پست‌مدرن هم معتقد هستند با میدان دادن به بازی‌های زبانی مختلف می‌توان زمینه‌ی ظهور اندیشه‌های جدید را فراهم کرد (بزرگی، ۱۳۸۲: ۱۶۷). به تعبیر ریچارد دوتا، «امکان پدید آمدن اشکال جدید هویت و جامعه سیاسی که مبتنی بر ترد مطلق و تمایزات مکانی بین اینجا و آنجا و نیز خودی و دیگری نیستند باید جدی گرفته شود» (برچیل، ۱۳۹۵: ۲۶۵). به تعبیر رورتی، لیبرال‌ها we خود را بسط داده‌اند و می‌دهند، اما we آن‌ها قوم‌مدارانه است که در گفتمان لیبرال به همه بشریت تعمیم می‌یابد. وظیفه‌ی ما این است که we انسانی را از طریق واژگانی که در اختیار داریم، گسترش دهیم (رورتی، ۱۳۸۵: ۱۴۹). شکل زیر منظرهای نظری نظریه‌های انتقادی از آینده را نشان می‌دهد.

بازاندیش گرا (سازه انگاری)	بازاندیش گرا (پست مدرنیسم)
<ul style="list-style-type: none"> • امکان ساخت نظمی جدید در روابط بین الملل، • ژست ها و رفتارهای جدید حاکمیت ها و امکان جامعه پذیری جدید در ساختار آنا‌رشیک، • امکان نظم آنا‌رشیک لاک‌ی و یا کانتی به جای نظم آنا‌رشیک هابزی موجود 	<ul style="list-style-type: none"> • نظم گفتمانی جدید در آینده • میدان دادن به معانی در حاشیه • شنیدن صدای حذف شدگان • هویت جمعی فراگیر

۳. الگوی امتداد حال در آینده‌پژوهی

مورتون کاپلان در اهمیت مطالعه‌ی گذشته برای فهم امروز و ساختن آینده‌ی مطلوب می‌گوید: «اگر توجه خود را به نظام موجود دولت‌های ملی منحصر سازیم و از پیشینه‌ی وسیع گذشته که واقعیت حاضر از دل آن سر برآورده است، غافل شویم، توانایی خود را برای تصور آینده (های) ممکن به‌طور جدی محدود ساخته‌ایم» (دوئرتی، ۱۳۸۴: ۴۵). الگوی رایج در آینده‌پژوهی در مطالعات اجتماعی و از جمله روابط بین‌الملل، مطالعه‌ی

روندها و رویدادهای گذشته و حال و سپس گسترش روندها و رویدادهای مؤثر در گذشته و حال به آینده‌ی نزدیک است، چیزی که از آن با عنوان الگوی امتدادِ حال^۱ یاد می‌شود. امتداد حال، زمان حال را به آینده گسترش و تعمیم می‌دهد، از این رو مورد نقد بسیاری از آینده‌پژوهان است. الگوی امتداد حال، به‌زعم منتقدان، آینده‌های آشنا^۲، پیش‌بینیِ نوع‌آمیز^۳ و نااندیشیده‌ها^۴ را در فرآیند سناریوسازی دخیل نمی‌کند (برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به: Sweeney and Sardar, 2016: 5-7). با وجود این، الگوی امتداد حال با همه انتقادهایی که به آن وارد است، شیوه‌ای کاربردی در ترسیم آینده‌های محتمل است و از آنجا که به‌جای یک پیش‌بینی محتوم به ترسیم چند آینده‌ی محتمل از میان انبوه آینده‌های ممکن می‌پردازد، از مطالعات علمی-تجربی تکامل‌یافته‌تر است. آینده‌پژوه در این الگو، ابتدا باید با راهبردی استقرایی (جزء به کل) از طیف گسترده آینده‌های ممکن به چند آینده‌ی محدود اما محتمل می‌رسند و سپس امکان سناریوسازی از آینده‌های محتمل را فراهم می‌کنند. در ادامه، مراحل هفتگانه الگوی امتداد حال را توضیح می‌دهیم و امکان استفاده از چارچوب نظری و یا چارچوب مفهومی را در این مراحل بررسی می‌کنیم.

۳-۱. ترسیم درخت ارتباطات^۵

ترسیم آینده‌های بی‌شمار ممکن و باورپذیر در این مرحله صورت می‌گیرد. گفتیم آینده، محل وقوع امکان‌های بی‌شمار است و در ترسیم درخت ارتباطات حتی آینده‌ای که کمتر از یک درصد احتمال وقوع دارد، نگاشته می‌شود. سپس با فرض وقوع آن آینده، نتایج ممکن بعدی ترسیم می‌شود. در مرحله‌ی سوم، وقوع نتایج آن آینده‌ی ممکن مفروض گرفته می‌شود و نتایج ممکن بعدی نگارش می‌شود و... (Slaughter, 2005). به این ترتیب، درخت ارتباطات با شاخه‌ها و زیرشاخه‌هایی از آینده‌های ممکن^۶ و باورپذیر^۷ تشکیل می‌شود. آینده‌های باورپذیر، آینده‌هایی هستند که دانش کنونی احتمال وقوع آن‌ها را تأیید می‌کند، اما در طیف آینده‌های ممکن، شاید آینده‌ای خاص ترسیم شود که مورد تأیید دانش کنونی بشر نباشد. به‌عنوان مثال، در درخت ارتباطات مربوط به تنش‌های سیاسی و امنیتی میان آمریکا و ایران تا دو سال آینده می‌توان بالغ بر ۵۰ آینده‌ی مختلف ترسیم کرد که در طیف آن‌ها از حمله‌ی اتمی آمریکا به تهران تا سفر ترامپ به تهران و مذاکره‌ی مستقیم با رئیس‌جمهور ایران را در برمی‌گیرد. ترسیم درخت ارتباطات برای پژوهشگر نوعی نرمش ذهنی است و این آمادگی ذهنی را برای آینده‌پژوه ایجاد می‌کند تا از گذشته و حال جدا شود و ذهن خود را برای فردایی کاملاً متفاوت آماده کند. انتخاب چارچوب نظری برای ترسیم آینده‌های ممکن و باورپذیر موجب می‌شود شاخه‌ها و زیرشاخه‌های درخت ارتباطات

- 1 Extent present
- 2 Familiar Futures
- 3 Genius Forecasting
- 4 Unthoughtful Future
- 5 Prevalence tree
- 6 Possible future
- 7 Plausible future

بسیار محدود شود. یادآوری این اصل که نظریه، اگرچه راه‌گشا و تبیین‌کننده است، اما محدودکننده نیز هست. کار نظریه، ساده‌سازی واقعیات اجتماعی است، یعنی نظریه برخی از واقعیات را مهم جلوه می‌دهد و برخی دیگر را پنهان و کم‌اهمیت نشان می‌دهد. این در حالی است که در ترسیم درخت ارتباطات باید به همه آینده‌های ممکن اندیشید. درخت ارتباطات مستلزم طوفان فکری است؛ بنابراین در آینده‌پژوهی توصیه می‌شود، ترسیم درخت ارتباطات نه تنها با چارچوب نظری محدود نشود، بلکه فردی هم نباشد و چندین نفر به صورتی نظام‌مند و مشارکتی به ترسیم درخت ارتباطات بپردازند. افرادی که با ذهنیتی نظری اما رها از چارچوب‌های نظری و مفهومی به ترسیم آینده‌های ممکن و باورپذیر می‌پردازند.

۲-۳. پویش افقی^۱

آینده‌پژوه در پویش افقی صرفاً به شناسایی روندها^۲ و رویدادهای^۳ گذشته و حال می‌پردازد. (Bruke, 2004: 13) پویش افقی ارتباط خاصی با درخت ارتباطات ندارد. آینده‌پژوه بدون ترسیم درخت ارتباطات نیز می‌تواند مستقیم وارد پویش افقی شود. همان‌طور که گفتیم، ترسیم درخت ارتباطات به منظور انقلاب فکری و جدا کردن ذهن آینده‌پژوه از ساختارهای ذهنی گذشته و امروز است. در این جا لازم است تعریفی از روند و رویداد ارائه دهیم. روندها، واقعیات اجتماعی هستند که با آهنگی از تغییرات منظم در استمرار هستند و رویدادها، رخ‌دادهایی هستند که می‌توانند منشأ اثر بر تحولات اجتماعی باشند. روندها و رویدادها نقطه عزیمت آینده‌پژوهان برای ورود به آینده تلقی می‌شوند. در شناسایی روندها و رویدادها نیز محدود کردن پژوهش به یک یا چند نظریه محدودیت‌آفرین است، چون نظریه‌ها در انتخاب روندها و رویدادها نیز گزینشی عمل می‌کنند؛ بنابراین آینده‌پژوهان در شناسایی روندها و رویدادها نیز با ذهنیتی نظری (و نه با چارچوب نظری) به مطالعه همه روندها و رویدادهای مؤثر می‌پردازند.

برخلاف روش علمی-تجربی، در آینده‌پژوهی هیچ روند و رویدادی لزوماً فردا حیات و استمرار ندارد. نگرش غیرخطی و چرخشی به تاریخ، هیچ ضمانتی بر تداوم یک روند یا اثرگذاری یک رویداد باقی نمی‌گذارد. روندی که در طول یک قرن تداوم داشته است، می‌تواند توسط قاطع روندی به‌زودی دچار گسست شود. پس اگر روندی از ۴۰ سال پیش آغاز شده باشد و تا امروز در استمرار باشد، هیچ ضمانتی بر استمرار آن در آینده‌ی نزدیک (حتی یک ماه آینده) نیست. برای شناسایی روندها و رویدادهایی که فردا منشأ تأثیر خواهد بود، ضروری است تا آن‌ها را برون‌یابی^۴ کنیم.

1 Horizon Scanning

2 Trends

3 Events

4 Trend& Event Extrapolation

۳-۳. پایش عمودی

در این مرحله، روندها و رویدادهای مؤثر بر موضوع که در پویش افقی شناسایی شده‌اند، با ذهنیتی نظری برون‌یابی می‌شوند. برای برون‌یابی روندها و رویدادها ضروری است تا پایش عمودی روندها و رویدادها در قالب ماتریس‌های سه‌گانه صورت پذیرد. خروجی ماتریس‌ها مشخص می‌کنند، آیا رویدادها و روندهای برون‌یابی شده، می‌توانند پیش‌ران‌های آینده‌پژوه برای رسیدن به آینده‌های محتمل باشند و یا خیر؟ برون‌یابی در قالب ماتریس‌های سه‌گانه‌ی زیر صورت می‌گیرد:

- ماتریس تأثیر متقابل روندها: در این ماتریس باید نشان دهیم روندها بر روی هم چه تأثیری می‌گذارند؟ آیا یک روند قاطع روند دیگری است؟ و یا به آن سرعت می‌دهد؟ یا آن را کند می‌کند؟ و یا اساساً تأثیری بر روی یکدیگر ندارند؟ (Lindgren, 2003: 62)

- ماتریس تأثیر متقابل رویدادها: در این ماتریس نشان می‌دهیم رویدادها روی یکدیگر چه تأثیری دارند. آیا یک رویداد، خنثی‌کننده اثر رویداد دیگر است؟ آیا یک رویداد در برخورد با رویداد دیگر می‌تواند یکدیگر را تقویت کنند؟ یا آنکه دو رویداد در برخورد با یکدیگر فاقد تأثیر متقابل هستند؟

- ماتریس تأثیر متقابل روندها و رویدادها: مکانیزم عمل در ماتریس سوم نیز مانند ماتریس اول و دوم است.

خروجی ماتریس‌ها، روندها و رویدادهایی هستند که برون‌یابی شده‌اند، یعنی این روندها و رویدادها، پیش‌ران‌های قوی و یا ضعیف آینده‌پژوه برای ترسیم آینده‌های محتمل خواهند بود. اگر روند و یا رویدادی در ماتریس‌های سه‌گانه قاطع یکدیگر نباشند، آن روند و یا رویداد پیش‌ران خواهند بود. حتی اگر روند و رویدادی در ماتریس‌های سه‌گانه کند شوند، باز هم پیش‌رانی از نوع ضعیف خواهند بود و در شکل دادن آینده‌های محتمل سهم خواهند داشت؛ بنابراین دقت آینده‌پژوه در ماتریس‌ها عمدتاً باید متوجه روند و رویدادی باشد که نسبت به یکدیگر به‌عنوان قاطع روند و یا رویداد عمل می‌کنند. باید توجه داشت که روندها و رویدادها تا به امروز فکت هستند، اما روند و رویداد برون‌یابی شده دیگر فکت نیستند، بلکه تصوراتی برای آینده هستند.

۳-۴. استخراج پیش‌ران‌ها^۱ از پایش عمودی

پیش‌ران‌ها همان رویدادها و روندهایی هستند که با راهبردی استقرایی برون‌یابی شده‌اند. پیش‌ران‌ها شامل تصوراتی هستند که امروز را به سمت فردا به پیش می‌برند. همان‌طور که گفتیم زمانی که روند یا رویدادی برون‌یابی شوند از فکت خارج شده و به تصویر تبدیل می‌گردند.

1 Trend cross impact matrix

2 Drivers

۳-۵. ترسیم آینده‌های محتمل^۱

آینده‌های محتمل محصول پیش‌ران‌ها هستند. در این مرحله چند آینده‌ی محتمل مستظهر به پیش‌ران‌ها ترسیم می‌شوند.

در آینده‌پژوهی رسیدن به پیش‌ران‌ها و آینده‌های محتمل با رویکرد اکتشافی صورت می‌گیرد. مجدداً این سؤال را مطرح می‌کنیم: آیا می‌توان در اکتشاف پیش‌ران‌ها و آینده‌های محتمل از چارچوب نظری استفاده کرد؟ همان‌گونه که پیش‌تر، ذهنیت نظری را از چارچوب نظری تفکیک کردیم، در مرحله‌ی اکتشافی نیز این دو مقوله را از هم جدا می‌کنیم. آینده‌پژوه در کل فرآیند تحقیقی خود و از جمله در مرحله اکتشاف پیش‌ران‌ها و آینده‌های محتمل با ذهنیتی نظری به مطالعه می‌پردازد اما آیا در مرحله اکتشافی از چارچوب نظری یا چارچوب مفهومی نیز می‌تواند بهره ببرد؟ همان‌گونه که در فرضیه‌ی بحث مطرح کردیم، استفاده از چارچوب نظری و یا چارچوب مفهومی در مرحله اکتشافی ممکن، اما به‌شدت محدودیت‌زا است، چراکه استفاده از چارچوب نظری در مرحله اکتشافی برای آینده‌پژوه محدودیت هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی ایجاد می‌کند. علاوه بر این، استفاده از چارچوب نظری در مرحله‌ی اکتشافی، مستلزم اتخاذ راهبرد قیاسی (مطالعه از کل به جزء) نیز هست. این در حالی است که آینده‌پژوهی در مرحله‌ی اکتشافی (اکتشاف پیش‌ران‌ها و یا آینده‌های محتمل) یک روند استقرایی (جزء به کل) است. آینده‌پژوه در یک صورت کلی باید انبوهی از آینده‌های ممکن و باورپذیر در درخت ارتباطات را به چهار یا پنج آینده‌ی محتمل محدود کند. این روند با راهبرد استقرایی (جزء به کل) انجام می‌گیرد. در صورت جزئی نیز پویش مجموعه‌ای از روندها و رویدادها و پایش عمودی آن‌ها به‌منظور رسیدن به چند پیش‌ران مشخص با راهبرد استقرایی انجام می‌گیرد. تعداد پیش‌ران‌ها همیشه از مجموعه روندها و رویدادهای شناسایی‌شده کمتر هستند. چون تعدادی از روندها و رویدادهای شناسایی‌شده در مرحله‌ی پایش عمودی به‌عنوان قاطع روند و یا رویداد حذف می‌شوند یا غیرمؤثر برای آینده تشخیص داده می‌شوند. آینده‌های محتمل نیز با راهبرد استقرایی حاصل می‌شوند. آینده‌پژوه از مجموع پیش‌ران‌ها به چند آینده‌ی محتمل می‌رسد. پس آینده‌پژوه در یک صورت کلی موظف است انبوهی از آینده‌های ممکن و باورپذیر را از فیلتر پیش‌ران‌ها عبور دهد و به چند آینده محتمل برسد. در واقع پیش‌ران‌ها به‌مثابه یک ساعت شنی، طیف گسترده آینده‌های ممکن و باورپذیر را به چند آینده محتمل تبدیل می‌کنند. آینده‌های محتمل، مستظهر به پیش‌ران‌ها هستند، اما آینده‌های ممکن و باورپذیر فاقد پیش‌ران بوده و یا آنکه پیش‌ران‌های بسیار ضعیفی دارند. به این ترتیب، در اکتشاف آینده‌های محتمل چند راهبرد استقرایی داریم. از آینده‌های ممکن به آینده‌های محتمل، از مجموع روندها و رویدادها به پیش‌ران‌ها و از پیش‌ران‌ها به آینده‌های محتمل، سه راهبرد استقرایی است که در مرحله‌ی اکتشافی الگوی امتداد روند صورت می‌پذیرد. یادآوری

1 Probable future

می‌کنیم پیش‌فرض پذیرفته‌شده در راهبرد استقرایی ذهن آزاد از نظریه و پیش‌فرض است. اگرچه این پیش‌فرض محل نقد جدی است و هیچ‌گاه با ذهن خالی نمی‌تواند واقعیات اجتماعی را مطالعه کرد، اما حداقل می‌پذیریم که در راهبرد استقرایی نباید پژوهش را به چارچوب نظری محدود کرد. در راهبرد استقرایی باید همه واقعیات را شناسایی کرد و چارچوب نظری مانع از دیدن برخی از واقعیات می‌شود. شکل زیر راهبرد استقرایی در مرحله اکتشافی آینده‌پژوهی و محدودیت استفاده از چارچوب نظری و یا چارچوب مفهومی را توضیح می‌دهد.



۳-۶. سناریوسازی

سناریو از حوزه‌ی هنر و سینما اخذ شده است و در سینما به درامی گفته می‌شود که بازی هر بازیگر وابسته به بازی دیگری است. در آینده‌پژوهی نیز تحقق یک سناریو وابسته به عوامل بی‌شمار محیطی است. مایکل پورتر، سناریوسازی را «مسیری برای بالا بردن سطح تفکر درباره آینده و گسترش دامنه‌ی بدیل‌های مورد نظر در آینده تعریف می‌کند» (لیام فهی، ۱۳۹۰: ۲). پیتتر شوارتز تعریف کامل‌تری ارائه می‌کند: «سناریو ابزاری برای نظم بخشیدن به تصورات نسبت به محیط‌های بدیل آینده است که تصمیم‌ها ممکن است در هر کدام از آن‌ها به وقوع بپیوندند» (شوارتز، ۱۳۸۸: ۱۶). آینده‌پژوه با رویکردی اکتشافی^۱ و راهبردی استقرایی طیف گسترده‌ی آینده‌های ممکن و باورپذیر را به چند آینده‌ی محتمل تبدیل می‌کند. اما تبدیل آینده‌های محتمل به سناریو نیازمند رویکردی هنجاری^۲ است (Inayatoallah, 2007: 14-13). آینده‌پژوه با رویکردی هنجاری، آینده‌های محتمل را به سناریوهای مطلوب، نامطلوب، مرجح و قابل تحمل^۳ تبدیل می‌کند. رویکرد هنجاری از آن روست که امکان دارد سناریوی مطلوب یک آینده‌پژوه برای آینده‌پژوه دیگر نامطلوب و یا مرجح باشد و ... به‌عنوان مثال،

1 Explorative Approach

2 Normative Approach

3 Desirable, Undesirable, Preferable, tolerable Scenarios

یکی از آینده‌های محتمل در روابط ایران و آمریکا طی دو سال آینده می‌تواند مذاکره‌ی مستقیم بر اثر شکست تحریم‌ها باشد. این سناریو ممکن است برای یک پژوهشگر مطلوب و برای دیگری اتفاقاً نامطلوب باشد. بسیاری از آینده‌های محتمل و سناریو را یکی فرض می‌کنند، در حالی که تفکیک آینده‌های محتمل از سناریو در آینده‌پژوهی بسیار کلیدی است. تفاوت آینده‌های محتمل با سناریوها در این است که آینده‌های محتمل با رویکردی اکتشافی و راهبردی استقرایی (جزء به کل) حاصل می‌شوند اما سناریوها با رویکردی هنجاری و راهبردی قیاسی (کل به جزء) تقسیم‌بندی می‌شوند. در واقع، وقتی آینده‌های محتمل را به آینده‌های مطلوب، نامطلوب، مرجح و قابل تحمل تقسیم‌بندی کرده‌ایم، سناریوسازی کرده‌ایم. سناریوها باید بدون ابهام، شفاف، باورپذیر، منسجم، متمایز، محدود، چالش‌برانگیز، عدم قطعیتی و دارای بدیل باشد و امکان تصمیم‌گیری و اقدام مشخص را برای تصمیم‌گیران فراهم کند (لیندگرن، ۱۳۸۶: ۴۵).

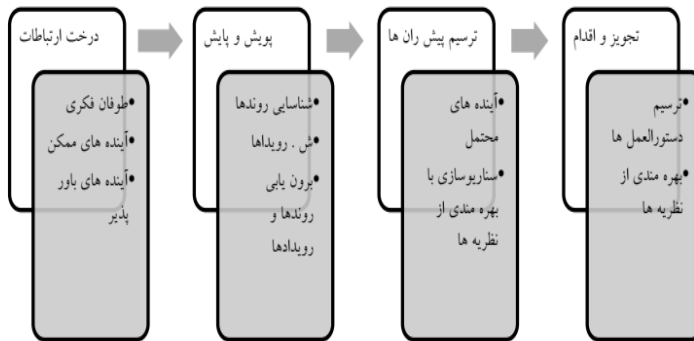
با عبور از مرحله‌ی اکتشافی و ورود به مرحله‌ی هنجاری، بهره‌مندی از چارچوب نظری و یا چارچوب مفهومی ممکن و سهل می‌شود. سناریوسازی اولین مرحله‌ی هنجاری الگوی امتداد حال است که در آن از چارچوب نظری استفاده می‌شود. آینده‌پژوهان با چارچوبی نظری، آینده‌های محتمل را به مطلوب، نامطلوب، مرجح و قابل تحمل تقسیم می‌کنند. مثالی می‌زنیم. در مثالی که از آینده‌ی روابط ایران و آمریکا طرح کردیم، برای آینده‌پژوهی که از منظر رئالیسم و یا لیبرالیسم به قضیه می‌نگرد، مذاکرات ایران و آمریکا بر اثر شکست تحریم‌ها، سناریویی مطلوب است. از منظر رئالیسم، وقتی توازن قدرت بر اثر شکست تحریم‌ها به سود ایران تغییر کند، آنگاه مذاکره در شرایط عدم توازن نتیجه‌بخش خواهد بود. طرف بازنده (آمریکا) برای حفظ پرستیژ و طرف برنده (ایران) برای مشروعیت دادن به برتری خود وارد مذاکره خواهند شد. از منظر لیبرالیسم نیز شکست تحریم‌ها زمینه را برای کنار گذاشتن برخوردهای امنیتی در حوزه‌های تجاری و مالی و نیز امکان بهره‌مندی ایران از شبکه‌ی اقتصادی بین‌الملل را فراهم می‌کند. از سویی دیگر، محدودیت‌های نهادهای مالی و شرکت‌های تجاری را برای مبادله‌ی مالی و تجاری با ایران رفع می‌کند؛ بنابراین از منظر نظریه‌های رئالیسم و لیبرالیسم شکست سیاست‌های تحریمی، آنگاه مذاکره مطلوب‌ترین سناریو خواهد بود.

حالا اگر آینده‌پژوه از منظر نظریه‌های چپ مارکسیسم به موضوع بنگرد، مذاکره با آمریکا در هر شرایطی نامطلوب است، حتی اگر آمریکا در موضع ضعف، تقاضای مذاکره کرده باشد. نظریه‌های چپ مذاکره با آمریکا به عنوان رهبر جریان سرمایه‌داری را تضعیف جریان ضدسلطه و تضعیف مقاومت‌های اجتماعی در برابر جریان مسلط سرمایه‌داری تلقی می‌کند. از این منظر، مذاکره با آمریکا مصالحه و مماشات با جریان مسلط سرمایه‌داری خواهد بود و در هر شرایط نامطلوب است. ملاحظه می‌شود که چارچوب نظری آینده‌پژوه

را به سمت انتخاب سناریوی مطلوب و یا نامطلوب هدایت می‌کند.

۳-۲. تجویز و اقدام

در این مرحله، آینده‌پژوه بر اساس انتخاب و تقسیم‌بندی سناریوها، مسیر تحقق سناریوی مطلوب، مرجح و در بدترین شرایط، مسیر منتهی به سناریوی قابل تحمل را با رویکردی تجویزی نشان می‌دهد و همزمان راه‌های ممانعت از سناریوی نامطلوب را مشخص می‌کند (Lindgren, 2003: 7). این عمل در آینده‌پژوهی به «آینده‌ی رو به عقب»^۱ مشهور است که در آن آینده‌های خاص انتخاب می‌شود و آینده‌پژوه برای کشف مسیر تحقق آن‌ها به زمان حال بازمی‌گردد و تجویزهایی را برای تحقق سناریوها ارائه می‌کند (Fahey, 1998: 19). دستورالعمل‌های تجویز شده و عملیاتی هم‌افزا بوده و یکدیگر را تقویت می‌کنند. در این مرحله نیز می‌توان از نظریه‌ها و به‌خصوص از پیش‌بینی‌های نظریه‌ها بهره‌برد. نظریه‌های جریان اصلی در روابط بین‌الملل یک و یا چند آینده را پیش‌بینی می‌کنند و نظریه‌های انتقادی بر امکان ساختن آینده‌های مختلف تأکید می‌کنند (در قسمت بعد به آینده از منظر نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل می‌پردازیم).



۴. آینده‌سازی و کاربست چارچوب نظری

گفته شد که استفاده از نظریه و یا چارچوب‌های مفهومی نظری در مرحله اکتشافی، اولاً آینده‌پژوه را در انتخاب شواهد تجربی با محدودیت مواجه می‌کند، ثانیاً بهره‌مندی از نظریه، مستلزم راهبرد قیاسی است، در حالی که آینده‌پژوه مرحله‌ی اکتشافی را با سه راهبرد استقرایی به پیش می‌برد. اما در مرحله‌ی هنجاری گفتیم آینده‌پژوه می‌تواند در سناریوسازی از چارچوب نظری بهره‌مند شود. همچنین می‌تواند به هنگام ارائه‌ی تجویز، از پیش‌بینی‌هایی که نظریه‌های جریان اصلی ترسیم می‌کند و نیز از امکان آینده‌سازی که نظریه‌های انتقادی توضیح می‌دهد، به‌صورت ترکیبی استفاده کند و

در ارائه‌ی راهبردها برای تحقق آینده‌های مطلوب و مرجح از منظرهای ارائه‌شده توسط نظریه‌ها استفاده کند. برای نمونه، مثالی می‌زنیم تا نحوه‌ی کاربست نظریه‌ها در مرحله‌ی هنجاری را توضیح دهیم.

اتحادیه‌ی اروپا پس از خروج ترامپ از موافقت‌نامه‌ی برجام، چه راهبرد یا راهبردهایی را در قبال ایران تا سال ۲۰۲۱ اتخاذ خواهد کرد؟ برای پاسخ به این سؤال از الگوی هفت‌گانه‌ی امتداد حال بهره می‌گیریم. در مرحله‌ی ترسیم درخت ارتباطات، ترجیحاً به صورت مشارکتی، آینده‌های ممکن و باورپذیر را ترسیم می‌کنیم. در این مرحله از گزینه‌ی حمله‌ی گسترده‌ی نظامی اتحادیه اروپا به ایران تا افزایش بی‌سابقه‌ی سرمایه‌گذاری خارجی توسط اعضای اتحادیه‌ی اروپا در ایران در تقابل با آمریکا و... ترسیم می‌شود. می‌توان بدون ترسیم درخت ارتباطات نیز به‌طور مستقیم به شناسایی روندها و رویدادهای مؤثر پردازیم که در مرحله‌ی دوم یا مرحله‌ی پویا افقی است. در این مرحله، روندها و رویدادهای تأثیرگذار بر رفتار اتحادیه نسبت به ایران شناسایی می‌شوند. ۱۰ روند اصلی به ترتیب زیر شناسایی شده‌اند:

- مخالفت اتحادیه با یک‌جانبه‌گرایی و حمایت از چندجانبه‌گرایی در حل بحران‌های بین‌المللی؛
- همگرایی اعضای اتحادیه‌ی اروپا در مواجهه با بحران‌های منطقه‌ای و برون‌منطقه‌ای؛
- همکاری استراتژیک اتحادیه با آمریکا در مواجهه با تهدیدهای بین‌المللی؛
- هراس و آسیب‌پذیری اتحادیه از تسری تروریسم خاورمیانه به اروپا و بحران پناهندگان؛
- رویکرد انتقادی اتحادیه به ایران در قبال حقوق بشر، فعالیت‌های موشکی و سیاست‌های منطقه‌ای تهران؛
- تأکید اتحادیه به رژیم عدم اشاعه در خاورمیانه؛
- بازار نفت ایران در اروپا و اهمیت امنیت انرژی برای اتحادیه‌ی اروپا و ایران؛
- مبادلات مالی و تجاری اتحادیه با ایران و تمایل گسترش سرمایه‌گذاری در ایران؛
- رویکرد ایران به اروپا به‌عنوان بخشی از نظام متخاصم غرب (دوگانه‌ی پلیس خوب، پلیس بد)؛
- رویکرد اتحادیه‌ی اروپا به ایران به‌عنوان کشوری مهم در ساخت کالای عمومی امنیت. ۱۰ رویداد تأثیرگذار عبارت‌اند از:
- خروج آمریکا از موافقت‌نامه‌ی برجام و سیاست اعلانی اتحادیه مبنی بر حفظ برجام؛
- خروج ترامپ از پیمان‌های مهم بین‌المللی نظیر پیمان تجاری شراکت فرآتلاتیک، توافق پاریس، رژیم منع گسترش INF، یونسکو، اعلامیه‌ی نیویورک برای مهاجران و پناهجویان؛
- سیاست اعلانی اتحادیه مبنی بر حفظ برجام؛
- افزایش انتقادهای برخی از اعضای اتحادیه از فعالیت‌های موشکی ایران؛
- ایجاد سازوکار مالی SPV، به‌منظور تسهیل در مبادلات مالی و تجاری میان ایران و

اتحادیه پس از خروج آمریکا از برجام؛

- مشروط کردن همکاری با ایران در صورت تصویب FATF و پالرمو در مجلس ایران؛
- خروج شرکت‌های سرمایه‌گذار اروپایی از ایران، موانع جدید در مبادلات بانکی و کاهش فروش نفت به اتحادیه پس از خروج آمریکا از برجام؛
- سیاست ایران مبنی بر حفظ برجام، مشروط به انتفاع از مزایای اقتصادی و سیاسی برجام؛

• نشست لهستان به‌منظور ایجاد جنگ روانی علیه ایران و...؛

- تحولات اخیر منطقه‌ای شامل شکست داعش، استیصال عربستان در یمن و... در مرحله‌ی پیش‌عمودی و در قالب ماتریس‌های سه‌گانه، تأثیر و تأثر رویدادها و روندها نسبت به یکدیگر صورت می‌گیرد تا از خروجی آن‌ها، پیش‌ران‌های مسئله به دست آید. از مجموعه‌ی ۲۰ رویداد و روند با راهبردی استقرایی، ۸ پیش‌ران زیر حاصل می‌شوند:
- همکاری استراتژیک اتحادیه با آمریکا در قبال تهدیدهای جهانی تا ۲۰۲۱ ادامه خواهد داشت؛

- همگرایی اعضای اتحادیه‌ی اروپا در مقابله با بحران‌های دورن منطقه‌ای و برون منطقه‌ای و مخالفت آن‌ها با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا تا ۲۰۲۱ ادامه خواهد داشت؛
- دغدغه‌ی اتحادیه از تسری تروریسم به قاره‌ی سبز و نیز بحران پناهندگان تا ۲۰۲۱ ادامه خواهد داشت؛

- رویکرد انتقادی اتحادیه‌ی اروپا به ایران در مورد فعالیت‌های موشکی، حقوق بشر و سیاست‌های منطقه‌ای ایران ادامه خواهد داشت؛

- جنگ روانی آمریکا، اسرائیل و عربستان علیه ایران تا ۲۰۲۱ ادامه خواهد داشت؛
- ایران تا ۲۰۲۱ از برجام خارج نخواهد شد و دولت آمریکا نیز به این موافقت‌نامه باز نخواهد گشت؛

- شرکت‌های بزرگ اروپایی در ایران سرمایه‌گذاری نخواهند کرد و شرکت‌های کوچک نیز در قالب سازوکار SPV حجم بسیار محدودی از مبادلات تجاری را بر عهده خواهند گرفت.

آینده‌پژوه از مجموع ۸ پیش‌ران با راهبرد استقرایی، به ۴ آینده‌ی محتمل می‌رسد:

- ۱- اتحادیه‌ی اروپا با ایران همکاری کامل مالی و تجاری در تقابل با آمریکا تا سال ۲۰۲۰ صورت خواهد داد؛
- ۲- اتحادیه‌ی اروپا با دولت آمریکا هم‌صدا شده و در تحریم‌های آمریکا علیه ایران مشارکت خواهد کرد؛
- ۳- اتحادیه‌ی اروپا به‌صورت اعلانی از برجام حمایت می‌کند و در حوزه‌ی مالی و تجاری نیز به‌صورت محدود با ایران همکاری می‌کند؛
- ۴- اتحادیه‌ی اروپا به‌صورت اعلانی از برجام حمایت می‌کند، اما همکاری عملی با ایران در حوزه‌ی مالی و تجاری نخواهد کرد.

اما تعریف آینده‌های محتمل به سناریوی‌های مطلوب، مرجح، قابل تحمل و نامطلوب با راهبرد قیاسی و برگرفته از نظریه‌ها صورت می‌گیرد. هستی‌شناسی نظریه‌های جریان اصلی (رتالیسم و لیبرالیسم) مشخص می‌کند که کدام یک از سناریوها مطلوب، نامطلوب، مرجح و قابل تحمل است.

سناریوی مطلوب: اتحادیه‌ی اروپا با ایران همکاری کامل مالی و تجاری در تقابل با آمریکا تا سال ۲۰۲۰ صورت خواهد داد (از منظر لیبرالیسم و رتالیسم).

سناریوی نامطلوب: اتحادیه‌ی اروپا با دولت آمریکا هم‌صدا شده و در تحریم‌های آمریکا علیه ایران مشارکت خواهد کرد (از منظر نئورتالیسم و رتالیسم تدافعی).

سناریوی مرجح: اتحادیه‌ی اروپا به‌صورت اعلانی از برجام حمایت می‌کند و در حوزه‌ی مالی و تجاری نیز به‌صورت محدود با ایران همکاری می‌کند (از منظر رتالیسم و لیبرالیسم).

سناریوی قابل تحمل: اتحادیه‌ی اروپا به‌صورت اعلانی از برجام حمایت می‌کند، اما همکاری عملی با ایران در حوزه‌ی مالی و تجاری نخواهد کرد (از منظر رتالیسم و رتالیسم تدافعی).

آینده‌پژوه در مرحله‌ی تجویز و اقدام به‌منظور تحقق به ترتیب، سناریوی مطلوب، مرجح و قابل تحمل و عدم تحقق سناریوی نامطلوب، دستورالعمل‌های هم‌افزا را ارائه می‌کند و در این قسمت نیز از پیش‌بینی‌های نظریه‌های جریان اصلی و منظرهای نظریه‌های انتقادی بهره می‌گیرد:

۱- دولت ایران با حفظ و نمایش هوش‌مندانه‌ی قدرت بازدارنده‌ی نظامی، از اهرم‌های امنیتی خود در سطح منطقه به‌عنوان ابزار چانه‌زنی با اتحادیه‌ی اروپا استفاده کند (رتالیسم)؛

۲- برجسته‌سازی نقش ایجابی ایران در امنیت منطقه‌ای و توانمندی ایران در مقابله‌ی مؤثر با تروریسم و... به‌عنوان ابزار چانه‌زنی با اروپا (رتالیسم تدافعی)؛

۳- استراتژی بقای ایران در شکاف‌های سیستمیک میان قدرت‌های بزرگ، به استراتژی تولید قدرت بیشتر برای ایران تبدیل شود (نئورتالیسم)؛

۴- دولت ایران با ایجاد فضای باز سیاسی بیشتر به انتقادهای نهادهای حقوق بشری اتحادیه اروپا پاسخ عملی دهد (نظریه لیبرالیسم)؛

۴- ایجاد مشوق‌های سرمایه‌گذاری در داخل به‌منظور جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران (لیبرالیسم)؛

۵- گفت‌وگو با سلطه‌ستیزی دولت ایران با مفاهیم عام (دال) چندجانبه‌گرایی، صلح جهانی و نظم جهانی مبتنی بر همکاری بازتعریف شود (سازهانگاری و پست‌مدرنیسم).

نتیجه‌گیری

این مقاله با تفکیک میان ذهنیت نظری و چارچوب نظری یا مفهومی، تلاش کرد تا رابطه‌ی میان نظریه‌های روابط بین‌الملل به‌مثابه یک ابزار تبیینی و آینده‌پژوهی را مشخص کند. آینده‌پژوهی رایج در روابط بین‌الملل عموماً امتداد حال به آینده‌ای نزدیک است و طی دو مرحله‌ی اکتشافی و هنجاری صورت می‌پذیرد. استفاده از چارچوب نظری یا مفهومی در مرحله‌ی اکتشافی امکان‌پذیر است، اما نخست به دلیل راهبردهای استقرایی در مرحله‌ی اکتشافی (شامل استقرا از آینده‌های ممکن به آینده‌های محتمل در صورت کلی مرحله‌ی اکتشافی، استقرا از روندها و رویدادها به پیش‌ران‌ها و استقرا از پیش‌ران‌ها به آینده‌های محتمل در روند مرحله‌ی اکتشافی) و دوم به دلیل گزینش‌گری چارچوب نظری (گزینش در انتخاب آینده‌های ممکن و احصای روندها و رویدادها) محدودیت‌زاست. در این مرحله، آینده‌پژوه با ذهنیت نظری و نه چارچوب نظری و مفهومی، طی مراحل به اکتشاف آینده‌های محتمل از انبوهی از آینده‌های ممکن می‌پردازد. اما در مرحله‌ی هنجاری، آینده‌پژوه با راهبردی قیاسی، از چارچوب نظری در سناریوسازی و تجویز اقدامات استفاده می‌کند. پیش‌بینی‌های ترسیم‌شده در نظریه‌های روابط بین‌الملل، به‌خصوص در تجویز اقدامات، کمک شایانی به آینده‌پژوه می‌کند؛ از این‌رو، استفاده از ترکیبی از نظریه‌ها در این مرحله به آینده‌پژوه توصیه می‌شود.

منابع

الف) منابع فارسی

- بایلیس، جان و استیو، اسمیت. (۱۳۸۳). جهانی شدن سیاسی: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه‌ی ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران: مؤسسه‌ی ابرار معاصر.
- برچیل، اسکات و لینکلتر، اندرو. (۱۳۹۵). نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه‌ی سیدحسن میرفخرایی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- بزرگی، وحید. (۱۳۸۲). دیدگاه‌های جدید در روابط بین‌الملل، تهران: نشر نی.
- چرنوف، فرد. (۱۳۸۸). نظریه و زیرنظریه در روابط بین‌الملل، ترجمه‌ی علیرضا طبیب، تهران: نشر نی.
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت. (۱۳۷۴). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه‌ی وحید بزرگی و علیرضا طبیب، تهران: نشر قومس.
- رووتی، ریچارد. (۱۳۸۵). همستگی، در مجموعه مقالات نظریه هنجارگذار و روابط بین‌الملل، ترجمه‌ی لیلا سازگار، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- سلیمی، حسین. (۱۳۸۴). نظریه‌های گوناگون در مورد جهانی شدن، تهران: انتشارات سمت.
- شوارتز، پیتر. (۱۳۸۸). روندهای آینده جهان ۲۰۱۵، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم فناوری.
- لیام، فیهی و راندال، رابرت. (۱۳۹۰). آموختن از آینده، سناریوهای آینده‌نگاری رقابتی، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم فناوری.
- لینکلتر، اندرو. (۱۳۹۵). مارکسیسم، در مجموعه مقالات نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه‌ی سیدحسن میرفخرایی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- لیندرگن، ماتس و باندهولد، هانس. (بی‌تا). طراحی سناریو، پیوند میان آینده و راهبرد، ترجمه‌ی عبدالعزیز تاتار، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم فناوری.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- والتز، کنت. (۱۳۸۶). اندیشه‌ی واقع‌گرایی و نواقح‌گرایی، در مجموعه مقالات نواقح‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب‌برسازی، ترجمه‌ی علیرضا طبیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌الملل وزارت امور خارجه.

ب) منابع انگلیسی

- Bruke, Terry, Slaughter, Richard, Volos, Joseph. (2004). **Long Term Housing Futures for Australia: Using Foresight to Explore Alternative Vision and Choices**, Australian Housing and Urban Research Institute.
- Fahey, Lain and Randall, Robert M. (1998). **Learning From the Future**, Chichester, Newyork.
- Lindgren, Mats and Bandhold, Hans. (2003). **Scenario Planning, The link between Future and Strategy**, Palgrave, maemillan.
- Taliaferro, Jeffrey. (2000). *Security Seeking under Anarchy*, **International Security**, (25) 3.
- Snyder, Jack. (2001). *The Perilous Path to the Democratic Peace*, **International Security**, available at: www.allanoble.com.
- Sweeney, John and Sardar. (2016). *The Three Tomorrows of Post normal Times*, Future 75, available at: www.elsevier.com / locate/ future. 2018.10.04
- Slaughter, Richard. (2005). **Glossary of Futures Term, Foresight International**, Brisbard, Also see: Knowledge of Future Studies.
- Soheil, Inayatollah. (2007). **Questioning the Future**, Tamkang University, Tiran.
- Waltz, Kenneth. (2000). *Structural Realism after Cold War*, **International Security**, (25) 1.